

# زمینه های درگیری بعد از ماه عسل کنونی

● کسانی که تصور می کنند خامنه ای به سیاست های اعلام شده تیم روحانی تن در خواهد داد و رای مردم را محترم خواهد شمرد تجربه ۲۴ سال گذشته را نادیده می گیرند و خود را با خوش خیالی تسکین می دهند.



● خامنه ای و نزدیکان وی برخلاف روحانی، صفت و حجاب را یکی می دانند. خامنه ای برای پنج دهی به روحانیون سستی و کسب حمایت آنها همیشه مدافع تکنیک جنسیتی بوده اما روحانی با آن مخالف است.

● تیم خامنه ای تا دندان مسلح است و آماده برای عملیات گزاف ابری و شکنجه و کهریزک سازی و تیم دیگر آماده برای اجرای سیاست های لیبرالی در اقتصاد و کاهش فشار های امنیتی در جامعه و فرهنگ.

هم علی خامنه ای و هم حسن روحانی در مقطع فعلی نمی خواهند هیچ گونه اصطکاک در روابط میان آنها در داخل و خارج کشور منعکس شود. آنها به این عدم تقابل برای پیشبرد نتایجی که از انتخابات مد نظر داشته اند نیاز دارند.

روحانی می خواهد تا حد ممکن از خامنه ای برای تشکیل کابینه اش امتیاز بگیرد و دخالت خامنه ای را به حداقل برساند در حالی که اشتباهی سببی ناپذیر وی را برای دخالت می داند.

خامنه ای نیز می خواهد از سرمایه انتخابات برای اتیام بخشیدن به جنایات و سرکوب های سال ۸۸ و ترمیم چهره نظام و نیز دست بالاتر در مذاکرات اتمی بهره بگیرد.

بنابر این فعلا به نفع هر دو طرف است که با هم کنار بیایند و کشتی شکل گیری کابینه را بدون ضرب و شتم نزدیکان و بدون سروصدای بیرونی انجام دهند.

اما سه زمینه برای برخورد این دو در آینده نزدیک وجود دارد که

نشانه های آن نیز در اظهارات محسنی اژه ای «حسین الله کرم و حسین شریعتمداری (نماینده گان سه نیروی تحت امر ولی فقیه قوه قضاییه، حزب الله و دستگاه های تبلیغاتی امنیتی) در دو هفته اخیر به چشم می خورد:

**(۱) اختلاف در برخی باورهای بنیادی که منجر به سیاست ها و تصمیم**

**گیری های متفاوتی می شوند.**

**(۲) اختلاف در تیم همکاران، و**

**(۳) اختلاف در اولویت ها.**

غیر از سه حوزه فوق تجربه کار خامنه ای با سه رئیس جمهور نشان می دهد که وی اهل همکاری و مصالحه و به رسمیت شناختن مسئولیت ها و قدرت های قانونی نیست و در نهایت با آنها سرخاش می شود حتی با کسی که وی او (احمدی نژاد) را رئیس بهترین دولت پس از مشروطه نامید.

**اختلافات فکری**

اگر سخنان و مواضع حسن روحانی

در سال ۱۳۹۲ را با سخنان و مواضع وی در دهه شصت و اوایل دهه هفتاد مقایسه کنیم، شاهد تغییراتی بنیادی در افکار و باورهای وی خواهیم بود. او دیگر مرگ بر آمریکا را نمی ستاید یا مخالفان را با ادبیات خود-علی-پنداری (قاسطین و مارقین و ناکثین) توصیف نمی کند

او نیز همانند خاتمی و رفسنجانی دیگر اصلاح طلبان حکومتی تغییر کرده است و اندیشه ها و باورهایش در کشورداری بسیار شبیه به خاتمی و رفسنجانی است. این تغییرات البته در حدی نبوده یا آن قدر آشکار نبوده که به اخراج وی از گاست حکومتی منجر شود اما آن قدر هست که رابطه میان

علی خامنه ای و حسن روحانی (مدل سال ۹۲) را در آینده نزدیک به هم بریزد.

تفاوت های این دو در سیاست های اجتماعی و فرهنگی و سیاست داخلی در برخی نقاط بنیادی است. ذیلا به فهرستی از آنها با اشاره به مصاحبه حسن روحانی با مجله چلچراغ که مشخص است پیش از انتخابات انجام شده اشاره می کنم.

جمهوری اسلامی رو به قهقرا خامنه ای چهره ای گل و بلبل از نظام از حیث پیشرفت عرضه می کند در حالی که روحانی آن را رو به قهقرا می بیند. تصور ما استقلال در همه ابعاد بود، امروز برای ضروریات اولیه زندگی به واردات نیاز داریم، آرمان ما جمهوریت مدنظر قانون اساسی بود، امروز جمهوریت زیر سایه قرآنی از اسلامیت در حال فراموشی است، تصور ما جامعه ای اخلاقی بود، ولی امروز اخلاق در حال سقوط است. تقدس قدرت، خامنه ای قدرت خود را مقدس جلوه می دهد در حالی که روحانی به تقدس زدایی از قدرت و تقد آن باور دارد. در فرایند جلو آمدن انقلاب، قانون اساسی به صورت شخصی و سلیقه ای تفسیر شده است. مقدس کردن خیلی چیزها و باورها، آن ها را از دسترس نقد دور

حالی که روحانی به تقدس زدایی از قدرت و تقد آن باور دارد. در فرایند جلو آمدن انقلاب، قانون اساسی به صورت شخصی و سلیقه ای تفسیر شده است. مقدس کردن خیلی چیزها و باورها، آن ها را از دسترس نقد دور

گه داشت. حقوق ملت، خامنه ای فصل سوم ناتون اساسی را نمی بیند و آشکارا بلیه آن عمل می کند اما روحانی بر ن تاکید دارد. برخی اصول قانون اساسی خیلی پررنگ و برخی دیگر خیلی کم رنگ شدند و نتیجه شد همین عدم توازن که شاهدش هستیم. آزادی ها و حقوق مردم کم رنگ شد، ولی حقوق حاکمان اتم مورد تاکید قرار گرفت...

مردم باید سیاستمداران را نقد کنند و با استفاده از حقوق خود در طبوعات، انجمن های سیاسی و حرفه ای به آن ها فشار وارد کنند که در راستای خواسته های مردم حرکت کنند. ما به مردم این آزادی ها را خواهیم داد تا بتوانند خواسته های خود را بیان کنند. در دوران آقای خاتمی هم این کار را از طریق دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی انجام می دادیم. آن جا هم که موفق نشدیم آزادی ها را ضمیم کنیم، کارشکنی کسانی بود که جوatan خودشان می دانند.

ارباب عمومی، خامنه ای به ارباب اتمی شهروندان باور دارد و روحانی مخالف آن است. من قطعاً این برخوردها [گشت ارشاد] مخالفم... یک عده ای فکر می کنند اگر جوانان با هم کوه برونند، در یک مراسم شادی شرکت کنند، یا در بیابان با هم قدم بزنند، عفت جامعه خدشه دار می شود. اما اقعیت این است که عفت را

## زمینه های درگیری

چیزهای مهم تری تهدید می کند. برخی از برخوردها هم ناشی از نگاه پلیسی و امنیتی به جامعه است، نگاهی که همه چیز را سیاسی می بیند.

حجاب اجباری، خامنه ای و نزدیکان وی عفت و حجاب را یکی می دانند و روحانی میان آنها تمایز قائل می شود؛ عقیف بودن چیزی فراتر از حجاب داشتن است. به نظر من اگر زنی یا مردی حجاب رسمی مد نظر ما را رعایت نکند، عقیف بودنش زیر سؤال نمی رود. قبل از انقلاب زنان زیادی در جامعه ما حجاب نداشتند، ولی آیا انسان های عقیفی نبودند؟

من هشدار می دهم که حجاب را عین عفاف ندانیم. به نظر من زنان زیادی از جامعه ما حجاب مطلوب قانون را ندارند، ولی عقیف هستند. عفت شاخص های زیادی دارد. کما این که می توان کسانی را هم یافت که ظاهر مطابق قانون دارند و حجاب دارند (چه مرد و چه زن) ولی اصول عفت را رعایت نمی کنند.

استقلال دانشگاه: علی خامنه ای به واگذاری تصمیم گیری به نهادهای آموزشی و اصولا استقلال نهادهای عمومی مثل دانشگاه ها و شهرداری ها و دیگر نهادهای مدنی (مثل کانون وکلا) باور ندارد و روحانی با این نظر مخالف است؛ دانشگاه برای رشد به استقلال آکادمیک نیاز دارد. یعنی رئیس دانشگاه منتخب اعضای دانشگاه و طبق روال مشخصی باشد.

دمکراسی و اقتدارگرایی: خامنه ای در دوگانه دمکراسی و اقتدارگرایی در سمت اقتدارگرایی می ایستد و روحانی به نظر می آید به سمت دمکراسی گذر کرده و حتی به صراحت کاست حاکم را اقتدارگرا می نامد؛ آن بخش از ضرباتی که به دانشگاه خورد هم نتیجه لجباعت ها و تنگ نظری های جریان اقتدارگرا بود.

تعبیر اقتدارگرا برای گروه حاکم در دوران احمدی نژاد بخشی از ادبیات مخالفان است که روحانی از آن استفاده می کند.

تفکیک جنسیتی: خامنه ای برای باج دهی به روحانیون سنتی و کسب حمایت آنها همیشه مدافع تفکیک جنسیتی بوده اما روحانی با آن مخالف است، به هیچ عنوان دنبال تفکیک جنسیتی نیست.

هیچ جامعه ای در طول تاریخ نتوانسته است تفکیک جنسیتی کند، در جامعه پیچیده و پر از ارتباطات امروز نیز تفکیک جنسیتی هیچ کاربردی ندارد... رفتار آدم های سخت گیر امروز با انصورتشان درباره اسلام نمی خواند. اسلام را کامل و راه حل همه چیز معرفی می کنند، ولی دست آخر نمی توانند راهی برای وارد کردن زنان به ورزشگاه ها پیدا کنند و راه محدود کردن را در پیش می گیرند.

آزادی جریان اطلاعات: خامنه ای و همفکرانش به شدت مخالف جریان آزاد اطلاعات هستند و به همین دلیل به سانسور، فیلترینگ و ارسال پارازیت اقدام می کنند. روحانی سال ۹۲ به صراحت با اینها مخالف است؛ گاش طرفداران فیلتر کردن توضیح می دادند که در محدود کردن دسترسی مردم به کدام خبر موفق بوده اند؟ کدام خبر مهمی در چند سال اخیر وجود داشته که فیلترینگ باعث عدم دسترسی مردم به آن شده است؟ این اقدامات حتی مانع دسترسی به سایت های غیراخلاقی هم نشده است. فیلترینگ گسترده جز این که دیوار بی اعتمادی میان مردم و دولت را بیشتر می کند و به اقتصاد ما ضربه می زند... من به طور کلی مخالفت با شیوه های خشن برخورد با استفاده کنندگان از ماهواره را اعلام کرده ام و معتقدم در عصر انقلاب دیجیتال، نمی توان در قرنطینه زندگی و حکومت کرد.

رسانه های دولتی: آنچه در رفتار رادیو و تلویزیون دولتی جمهوری اسلامی می بینیم عینا سیاست های دیکته شده خامنه ای است اما روحانی با این رفتار مخالف است؛ بخش زیادی از جوانان ما با صدا و سیما قهر کرده اند، چون صداقت، اخلاق و عدالت را آن چنان که شایسته است در آن ندیده اند. هر رسانه ای باید به نیاز مردم پاسخ دهد، و یکی از مهم ترین نیازهای مردم، نیاز به خبر و اطلاعات شفاف درباره مهم ترین موضوعات است.

وقتی سهم اخبار خارجی بیشتر از اخبار داخلی است، وقتی تولد یک خرس پاندا در فلان باغ وحش چین پوشش داده می شود اما از اعتراض کارگران به شش ماه پرداخت نشدن حقوقشان خبری در تلویزیون ما گفته نمی شود، وقتی تمام اسطوره های فرهنگ و هنر که اندکی صدای منتقد دارند در تلویزیون ما سهمی ندارند، و

وقتی چهره های سیاسی بزرگ مثل آقایان هاشمی و خاتمی، و گروه های سیاسی منتقد از تلویزیون حذف می شوند، بدیهی است که مردم و نه فقط جوانان با تلویزیون قهر می کنند. راه حل، تضمین آزادی بیان است. اگر روزی تلویزیون ما پوشش خبری اش بیشتر از پوشش خبری شبکه های خارجی نظیر بی بی سی شد، مردم با تلویزیون آشتی می کنند.

نمی توان تصور کرد دو نفر و دو تیم با دیدگاه هایی که تا این حد شکاف میان آنهاست در قطه ای با هم درگیر نشوند. خاتمی همین دیدگاه ها را داشت و فردی هم نبود که بخواهد با خامنه ای درگیر شود اما در نهایت خامنه ای بی اعتمادی به وی را اذعان کرد و به قول خودش هر نه روز، یک بحران برای وی ایجاد کردند. همچنین همکاران وی در نماز جمعه کتک خوردند یا ترور شدند یا به زندان رفتند. اگر روحانی بخواهد به دیدگاه هایش عمل کند تاگزیر و به سرعت با عکس العمل شدید خامنه ای و بیت مواجه خواهد شد.

### نیم های همکاران

نگاهی به تیم دو طرف بیندازید. در تیم خامنه ای با افرادی مثل جنتی، مصلحی، ازادی، حسین شریعتمداری، نیروهای امنیتی بیت، فرماندهان سپاه، اعضای قرارگاه عمار، و هزاران مداح و شبه نظامی مرتبط با بیت مواجه هستیم و در تیم روحانی با افرادی مثل نعمت زاده، اکبر ترکان، محمد علی نجفی، فاطمه هاشمی، محمد باقر نوبخت، و نیروهای فعال در نهادهای مدنی که کم سر و صدترین آنها هستند (نیروهای پرسر و صداتر و فعال تر در زندان یا قبری تبعیدند).

یک تیم، تا دندان مسلح است و آماده برای عملیات گاز انبری و شکنجه و کهریزک سازی (و در نهایت دادن ۲۰۰ هزار تومان جریمه برای شکنجه صدها نفر و کشتن چهار انسان) و تیم دیگر آماده برای اجرای سیاست های لیبرالی در اقتصاد و کاهش فشارهای امنیتی در جامعه و فرهنگ.

عبدالله حاج صادقی، جانشین نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران، درست یک هفته پس از انتخابات می گوید: برخی از ما به خاطر گفتمان مطرح شده منتخب مردم می خواستیم کسان دیگری انتخاب شوند، اما امروز به او تبریک می گویم.

سانی که تصور می کنند خامنه ای به سیاست های اعلام شده تیم روحانی تن در خواهد داد و رای مردم را محترم خواهد شمرد تجربه ۲۴ سال گذشته را نادیده می گیرند و خود را با خوش خیالی تسکین می دهند. البته همه امید دارند که خامنه ای رفتار خود را عوض کند اما این امید را نباید بهانه فرو کردن سر در برف قرار داد.

وقتی نزدیکان احمدی نژاد و خامنه ای از یک جنس بودند و در نهایت با یکدیگر درگیر شدند

حساب نزدیکی که از امروز از یک جنس نیستند روشن است

اولویت ها  
گاه ممکن است دو گروه با اختلافات فکری و تضاد منافع به خاطر داشتن اولویت های مشترک با هم همکاری کنند. آیا اولویت های تیم روحانی و تیم خامنه ای با هم یکی است؟ البته چنین نیست. در حوزه سرو سامان دادن به وضعیت اقتصادی دو تیم مشترکاتی دارند اما در سیاست داخلی و خارجی اولویت های آنها کاملاً به هم متفاوت است.

اولویت روحانی رسیدن به مصالحه با ۱۰۵ است و اولویت خامنه ای کش دادن ماجرا و مقاومت. اولویت روحانی بیرون کشیدن پای حکومت از زندگی خصوصی مردم و عدم مداخله است (روحانی در دیدار با جمعی از روحانیون، ۱۲ تیر ۱۳۹۲) و اولویت خامنه ای سرکوب و آرامش.

اگر روحانی با رفسنجانی هم عقیده باشد مسئله سوریه و ریختن دهها میلیارد دلار در چاه ویل این کشور اولویت وی نخواهد بود اما خامنه ای با تمام قوا در سوریه حضور دارد و سرپا نگاه داشتن بشار یکی از سه اولویت وی در سیاست خارجی است (در کنار عدم مصالحه در غنی سازی و حضور در عرصه های تنش زا در خاور میانه).

در حوزه معیشتی نیز اختلافات جدی بر سر نحوه سرو سامان دادن به معیشت مردم وجود دارد؛ تیم خامنه ای می خواهد اقتصاد کشور همچنان در اختیار و گروگان بنیادهای تحت حکومت ولی فقیه و سپاه و دیگر رانت خواران (بدون پرداخت مالیات) باشد و آنها از عوارض اقتصاد رانتی برخوردار شوند (مثل ۲۶۰ هزار میلیارد تومان رانت ناشی از چند نرخ بودن ارز، الف ۸ تیر ۱۳۹۲) و تیم روحانی (حداقل در وعده ها) در پی تک نرخی کردن ارز و قطع این

			رانت‌ها، حداقل در محدوده‌هایی که هسته اصلی اطلاعاتی-امنیتی- نظامی را درخور نسازد.
--	--	--	---